

دریچه

نقدی بر نگهداری مجسمه‌های شهری

یعقوب هم پیدا شد

■ البته که پیدا شدن هر گمشده‌ای بر پاینده میمون و مبارک است اما باید دید اصولا در این میان، گمشده‌ای وجود داشته؟! یا اینکه آب در کوزه و اگر گرد جهان می‌گردد! جالب است بدانید پیدا شده ما سال‌هاست که در کنار ما بوده و چقدر هم سالم و تندرست! این اثر هنری به دست توانمند ابوالحسن خان صدیقی خلق و همزمان با تندیس امیرکبیر در ایتالیا و در کارگاه ریخته‌گری میکلوچی قالبگیری شد. در اواخر دوران پهلوی قالبگیری تندیس امیرکبیر و یعقوب لیث تکمیل و آماده عزیمت به ایران شد، تندیس امیرکبیر به دلیل عدم پرداخت حق‌الزحمه میکلوچی از سوی دولت از رسیدن به ایران بازماند ولی ظاهرا یعقوب لیث پا به وطن نهاده بودا جالب اینکه امیرکبیر که به ایران نرسیده بود پس از سال‌ها با پیگیری مسوولان زیباسازی و شهرداری در سال گذشته به وطن بازگشت و در بوستان ملت نصب شد، ولی یعقوب لیث که ظاهرا به ایران نرسیده بود، پیدا شدن و جالبتر اینکه، این مجسمه سال‌ها پیش در دفول و میدان فتح‌المبین فعلی نصب شده بودا تندیس یعقوب لیث صفاری یکی از عناصر مهم شهری دزفول به شمار می‌رود. نسخه دوم این اثر که تا حدود زیادی تخریب شده در شهر زابل است.
اولی به دلیل فوحات یعقوب و دومی به دلیل راه‌آداه او نصب شده است. با پیگیری‌های صورت گرفته توسط نزدیکان استاد و همکاری صمیمانه مهندس آذرکیش از کارشناسان شهرداری دزفول، مقدمات سفر به شهر دزفول مهیا و از شهر و محل مجسمه بازدیدی صورت گرفت و با همراهی ایشان نسبت به جمع‌آوری اطلاعات و سلیقه و روند انتقال مجسمه اقدام شد که خلاصه زیر رویت‌کننده سابقه پرفراز و نشیب این اثر فاشتر است:

... در سال‌های آغازین انقلاب این مجسمه در میدان فتح‌المبین که میدان یعقوب‌لیث نامیده‌می‌شد،نصب‌شد. بعدها به‌دلایل نامعلوم مجسمه از محل نصب برداشته و به یک انبار منتقل شده و به دلیل شرایط بد نگهداری، بخشی از سر شمشیر یعقوب و دم اسب وی می‌شکند. سپس، بخش‌های شکسته شده که با هوشیاری و دلسوزی آقای مهندس جولاک نگهداری شده بود، در اوایل سال ۱۳۷۳ مرمت و در دوره آقای کمالسی (شهردار وقت) در ورودی شهر (میدان بعثت و حاشیه بلوار بعثت) نصب می‌شود. به گفته خود اهالی شهر، مجسمه به میدان فتح‌المبین (میدان یعقوب لیث) تعلق دارد و مکان فعلی رزبینه اثر نیست. باعث تاسف است اگر بدانیم تمام این وقایع در زمان حیات استاد ابوالحسن صدیقی، خلق اثر، رخ داده و متوالین فرهنگ و هنر، نه در آن زمان که حتی در زمان کنونی نیز از نام خالق این اثر و روند نصب مجسه بی‌اطلاع و پایتخت نیز تا زمان پیدا شدن این اثر از رزمندگان آن هم با پیگیری‌های اطرافیان استاد بی‌اطلاع بوده و حتی خود استاد نیز از سوی هیچ نهاد یا سازمانی مطلع نشده بود. چه بسا اگر این مجسمه در همان زمان نصب معرفی می‌شد، اکنون شاهد چاپ این اثر در کتابت بزرگداشت استاد توسط یونسکو نیز بودیم. این معمای است بس اسفابر که کمالا معجزنا!سا حل شده، نه به دست افراد زده و آشنای هنر، که به دست افراد آشنا و البته دوستار هنر، بازنگری و تحلیل این معمای هنری نشانگر این است که در این وادی آشنگی اطلاعاتی و ارتباطی، کجا ایستاده‌ام. آشنگی اطلاعاتی از این بابت که مگر می‌شود در یک کشور صاحب هنر، اثری چنین ارزشمند در گوشه شهری واقع در یک استان مهم باشد و پایتخت که متولی هنر، فرهنگ و ارتباطات است از آن بی‌خبر باشد، آن هم چیزی بیش از ۳۰ سال. کسی هراس‌انگیز است اگر در یک مجموعه واحد، همه‌ی خبر باشیم و ندانیم که در اطرافمان چه می‌گذرد. اگر در یک مجموعه هنری و فرهنگی، اثری ارزشمند و تاریخی، مفقود یا جابه‌جا شود و کسی نفهمد؟ و اگر این گمشده دیگری یافت نشود چه خواهد شد؟ آیا این همه هیاهو و پیگیری‌ها تنها پس از گم شدن و پیدا شدن آثار هنری معنا دارد؟

... به یاد داشته باشیم تخریب آثار شاخص معماری قدیمی و جبردارشدن اهالی فن پس از نوسدسازی سهرها، با بزرگداشت هنرمندان و فرهیختگان پس از مرگ و نه قبل از مرگ! به‌راستی ایراد کار در کجاست؟ و چرا ما در این عصر ارتباطات و فناوری این‌قدر ضعیف و بی‌دست و پا عمل می‌کنیم؟ ما که دم از پیشرفت اطلاعات در کشور می‌زیم چرا از داشتن یک کتابخانه مجهز درخصوص آثار هنری – معماری حتی سینمایی محروم هستیم. در چه‌جانی که کوچک‌ترین تحرك در آنسوی کره خاکی رصد می‌شود، چرا ما در کشور از داشتن یک سیستم رصد قوی آثار هنری فاخر و خالقان آن آثار در علمیه و بسیار اهرهای دیگر ذهن نگارنده و اهالی دلسوز هنر و معماری را به خود مشغول کرده ولی هرگز پاسخی برای آن نیافته، چرا که متوالین امر خود نیز از این نعمت بی‌بهره‌اند. نعمتی به‌نام بانک اطلاعاتی تخریب آثار باستانی، گم شدن اشیای بارزش یا جابه‌جایی آثار فاخر، نابودی تدریجی میراث فرهنگی و بسیاری از اتفاقات ناگوار خود دلیلی است بر نبود یک بانک اطلاعاتی قوی. شناسنامه‌ها بودن آثار هر کشوری اعم از فرهنگی، هنری، تاریخی و حتی مفاخر و مشاهیر در رده‌های مختلف، کمکی است به افراد علاقه‌مند و کاوشگران داخلی و خارجی جهت شناختن فرهنگ و تاریخ آن کشور. باعث تاسف است اگر بدانیم چندی پیش همایشی در برج میلاد تهران به عنوان «جسمه‌های شهری» برگزار شد که در آن همایش جای این مجسمه و شهر دزفول خالی بود. حتی مسوولان شهری دزفول نیز تلاش نکردند که نام شهر خود و این اثر فاخر شهرداری را در همایش مطرح کنند. در هر صورت همین که مجسمه سر پا است و مانند بسیاری از آثار هنری دستخوش تخریب یا سرقت نشده، جای شکر دارد. این مجسمه از سابقه تاریخی ارزنده‌ای برخوردار است و همچنان مهجور در شهر ایستاده و منتظر است تا کسی او را به ایران معرفی کند.

باغ‌های قصرالدشت در حوزه نفوذ توسعه شهری در شمال غرب شیراز گرفتار شده‌اند؛ توسعه‌ای که کالبدی و فیزیکی است و در آن خبری از توسعه‌نهادی، نهادهسازی مدنی و تقویت ارزش‌ها و عرصه عمومی نیست. این باغ‌ها مانند همانندهای خود در شمیران، کرج، اصفهان، خوانسار و... در تهدید نابودی‌اند و تنها راه نجات آنها توسعه شهری موزون، تقویت جامعه مدنی و اقتصاد شهری مدرن و مشارکت همگانی در چارچوب سازمان‌های غیردولتی است. باغ‌های قصرالدشت در شیراز نمونه کاملی از نابودسازی فضای سبز استراتژیک در گسستگی و ناموزونی توسعه شهری ایران هستند. این باغ‌ها با پیشینه‌ای نزدیک به ۷۰۰سال در چهار دهه گذشته رو به کاهش داشته‌اند و مساحت‌شان از سه‌هزار هکتار به هزار هکتار رسیده است. این یکی از ویرانگرترین نمونه‌های توسعه کالبدی و فیزیکی درمیان شهرهای بزرگ ایران است که شاید فقط مورد تخریب باغ‌های شمیران با آن برابری کند.

مدل شهر شیراز خطی است که از شمال غرب به جنوب شرق کشیده شده و بهترین زمین‌های مرغوب در محور شمال غرب هستند که بیشترین سرمایه‌گذاری تجاری در شبکه مسکونی و تجاری در ۴۰ سال گذشته در این منطقه صورت گرفته. منطقه مسکونی – تجاری اصلی شهر در مرکز و حوزه نفوذ مرکز شهر نیز در جهت محور شمال غرب کشیده شده‌اند. به گونه‌ای که ساختمان‌های تجاری و اداری مهم در هر دو بخش دولتی و خصوصی در چارچوب یک‌هرم افقی در منطقه‌ای نفوذ آن، قدرت بیشتری دارند و گروه‌های متنفذ پولی بیشترین سرمایه‌گذاری را در آن صورت داده‌اند که به شبکه تجاری و مسکونی در شکل بلند مرتبه‌سازی در آمده. جنبش سوداگری در قالب ساخت مرکز خرید و پاساژ از میراث سرمایه‌داری تجاری سنتی تغذیه می‌شود که همچنان به شبکه‌سازی در سه بخش مسکونی و تجاری و دسترسی سواره ادامه می‌دهد.

در ایران قدرت تقاضا برای فضای مسکونی و تجاری، تابعی از متغیر افزایش سطح شبکه دسترسی سواره است. این نوع از افزایش، برجسته‌ترین مورد توسعه کالبدی ناشی از سیاست‌های زمین شهری است که در آنها زمین‌ها در نتیجه ساخته شدن خیابان‌ها و بلوارها و بزرگراه‌های شهری، بیشتر از پتانسیل‌های واقعی‌شان مرغوب می‌شوند. این رویداد در محور شمال غرب شیراز زمین‌های معمولی را مرغوب کرده و سرمایه‌گذاری در ساخت فضای مسکونی و تجاری را سودآور کرده است. این فرآیند در ۲۰ سال گذشته شدت گرفته و با ساخته شدن بزرگراه‌های شهری، ایستگاه قطار، ایستگاه قطار شهری، شهرک‌های پیرامونی و پروژه‌های موسوم به باغ‌شهر در حال بلعیدن پتانسیل‌های منطقه است؛ پتانسیل‌هایی که در عمل تمام شده و کشت جغرافیایی آن صفر شده است. باغ‌های قصرالدشت در بخش شرقی این محور و در میانه شبکه ارتباطی آن با بخش اصلی تجاری شیراز محاصره شده‌اند و خطر نابودی آنها به همین علت بزرگ‌تر شده است.

شبکه ارتباطی دسترسی به خاطر تراکم بیش از اندازه جمعیت ساکن و افزایش تقاضای سفر که به شکل سونامی در آمده همه باغ‌های قصرالدشت به همراه باغ‌های بلوار چمران در بخش شمالی محور تا باغ‌های قدیمی پشت مله تا دینکان و منصورآباد و روستای انجیره را تهدید می‌کند. این شبکه دسترسی سواره برای پاسخگویی به تقاضای سفر در محور شمال غرب و میان مراکز تجاری و شبکه مسکونی در یک جبر موقعیتی در حال گسترش است. اشتباه کشنده مدیران شهر در دادن مجوز به ساختن بیمارستان و هتل در قلب شبکه دسترسی سواره (در بلوار چمران و جاده میدان در ناحیه باغ‌ها) و تفکیک زمین‌های برفروشان و زمین‌های پایین‌دست کوه دراک در جنوب محور، نقش بسیار مهمی در بی‌تعالی ناشی از توسعه کالبدی داشت. اشتباهی که با کشیدن خط قطار شهری، درست از کنار باغ‌ها، پتانسیل ویرانی را به جای پتانسیل‌های تمام‌شده منطقه شمال غرب نشانده است. همه طرح‌هایی که در توسعه شهری دارند با اولویت ممکن ساختن دسترسی

سواره است که شبکه تارعنکبوتی خیابان‌ها را در پیرامون باغ‌ها تنیده و نفس آنها را گرفته است. این‌ها نمودار یک بن‌بست در عقب‌اندگی ساختاری و توسعه‌نیافتگی انسانی هستند که به خاطر تداوم آن، فضای سبز استراتژیک و منابع طبیعی شهرها در باغ‌ها یک پایه توسعه شهری نیستند و برعکس توسعه شهری به معنی نابودی آن فضاها و منابع است. چون مدل توسعه شهری در ایران به معنی گسترش نفوذ و حفظ منافع گروه‌های متنفذ پولی و مالی است و حقوق عمومی و ارزش‌های جمعی و منافع ملی در آن جایی ندارد. ترانسیت‌ها و گروه‌های مالی که نماینده نیروهای گریز از مرکز با نماد بورس‌بازی زمین هستند به توسعه سوداگرانه شهری گرایش دارند و در رویای ویرانی باغ‌ها و تبدیل زمین‌های سوخته آنها به ساختمان بلندمرتبه و مرکز خرید هستند. سوی آشکار سیاست زمین سوخته در دهه گذشته به شکل سوزاندن باغ‌ها ادامه داشت و گرچه حرکت آن کندتر شده ولی سوی نهان آن در غیراقتصادی کردن باغ‌ها و افزایش یافتن هزینه‌های نگهداری با شدت ادامه دارد. این همان استراتژی است که در روستاها

به بورس بازی زمین‌های کشاورزی و

تبدیل آنها به باغ‌های بی‌ثمر و ویلا به فاجعه مصرف‌کننده شدن روستاییان انجامید و از قضا شماری از مهم‌ترین آنها در منطقه شمال غرب شیراز تا رسیدن سرمایه‌گذاری در ساخت فضای مسکونی و تجاری را سودآور کردند. ساکنان آنها هم به بازی وارد شده و در واقع به بازی گرفته شده‌اند، بازی که برنده آن نیستند. افزایش ساختگی کشش تقاضا برای زمین‌های مرغوب در این مناطق که شمال غرب شیراز، کانون آن است با دسترسی قیمت‌ها، فرصت‌های کاذبی را برای خرید و فروش پدید آورد به گونه‌ای که

مقاومت صاحبان باغ‌ها را که از افزایش هزینه‌های نگهداری نگران بودند تضعیف کرد و آنها را نیز به صرفات استفاده از فرصتهایی انداخت که وانمود می‌شد در تبدیل باغ‌ها به زمین تجاری نهفته است. در نتیجه فشار برای ساختن فضای مسکونی در باغ‌ها رو به افزایش است. چیزی که در صورت فراگیر شدن، باغ‌ها را با سرعت به شبکه‌ای از باغچه‌های کوچک در محاصره ساختمان‌ها و پاساژها و خیابان‌ها تبدیل می‌کند. زلزله‌ای بودن وضع حقوقی باغ‌ها به همراه غیراقتصادی شدن نگهداری و کاهش درآمدزایی آنها این شرایط را بدتر کرده است. تقسیم مالکیت باغ‌ها میان مالکان اصلی و غارشی‌ها (بهربرداران) یک نارسایی تاریخی است که پیش از بحرانی شدن وضع، در سال‌های دور هم مانع بزرگی بر سر راه توسعه و سودآور شدن آنها بوده است. چون استراتژی مدون و فکرشده‌ای که منافع همه گروه‌های ذی‌نفع را شامل شود و به‌ویژه از جهت حقوقی دیدگاه توسعه پایدار شهری با نگاه به حفظ صدرصدی منابع زیست‌محیطی، اراده خوش‌بینانه‌ای در ساختارهای مدیریت

سرزمین



پیشروی توسعه شهری به باغ‌های ۷۰۰ساله شیراز رسیده است

«قصرالدشت» در بن‌بست

حمید مقدس فرد/شیراز

شهری وجود ندارد، سرنوشته باغ‌ها نیز نامعلوم است. روشن است که نخستین گام باید حقوقی و در چارچوب تأمین منافع عمومی باشد. تنها راه برای حفظ باغ‌ها اعلام آنها به عنوان منطقه حفاظت‌شده است ولی به شکلی که نخست منافع مالکان و غارسان تأمین شود. به نتیجه رسیدن هر طرحی وابسته به حل مساله حقوقی باغ‌هاست که به خاطر نبود برنامه و استراتژی در مدیریت شهری و نفوذ سوداگری زمین، پیچیده‌تر از یک وضع عادی است. طبیعی است که برخی بخواهند در باغ‌ها به ساخت و سازهای محدود برای اسکان محدود دست بزنند ولی خانه‌سازی درمیان باغ‌ها می‌تواند به شکل گرفتن موج جمعیتی و مهاجرت درون شهری بینجامد که در نهایت به سود هر کسی هست به‌جز باغداران. و البته سود اصلی را بورس‌بازان زمین و مسکن می‌برند. حل مساله حقوقی به این وابسته است که باغ‌ها به عنوان منطقه حفاظت‌شده اعلام و ضمن حفظ مالکیت‌شان در اختیار مالکان و غارسان، برنامه‌ای در سطح ملی برای توسعه و درآمدزایی آنها تدوین شود. خرید باغ‌ها به‌وسیله دستگاه‌ها و اشخاص حقوقی رسمی و نیمه‌رسمی و ازجمله شهرداری یا هر ارگان دولتی دیگر فقط سرعت ویرانی باغ‌ها را بیشتر می‌کند. بوروکراسی در ایران میانه خوبی با طبیعت و فضای سبز ندارد و دستگاه‌ها و به‌خصوص شهرداری در زمینه حفظ فضای سبز و باغ‌ها کارنامه پندیرفته‌ای ندارند. در این بوروکراسی هدف‌های اعلام‌شده به آسانی فراموش و اولویت‌ها جابه‌جایی‌شوند.

در ساختار مدیریت شهری بازکردن راه اوتومبیل‌ها و تجاری‌سازی موقعیت‌های شهری بر هر چیز دیگر ترجیح داده می‌شود. اگر باغ‌های قصرالدشت در اختیار شهرداری گذاشته

شود، پیش از هر کار دیگر برای روان‌سازی ترافیک از میان آنها خیابان می‌گذرانند. کاری که به افزایش قیمت زمین‌ها می‌انجامد و سوددهی آنها را به ساختن پاساژ و مرکز خرید و آپارتمان‌های گرانقیمت وابسته می‌سازد. این فرآیند در آغاز، سودهای تاکتیکی برای باغداران و دست‌اندرکاران زمین و مسکن و ابنوه‌سازان دارد و طبیعی است که بسیاری را وسوسه کرده باشد و آنها هم منافع خود را در همراه شدن با تراست زمین‌خوارها دیده باشند. ولی در این میان میراث زیست‌محیطی و ناب شهر که همزمان با خنواگ‌های و هم شهری است، نابود می‌شود. باغ‌ها می‌توانند آینه تمام‌نمایی از توسعه شهری پایدار و زیست‌محیطی با تکیه بر عقلانیت و آینده‌نگری شوند. شرط این نیاز اساسی، تشویق باغداران به حفظ و توسعه باغ‌هاست. آنها می‌توانند در چارچوب یک تعاونی تولید کشاورزی باغ‌ها را به یک سایت طبیعی و درآمدزا تبدیل کنند. سرمایه‌یالی برای این کار با فروختن اوراق قرضه از سوی شهرداری فراهم شدنی است که خود باغداران و فعالان محیط زیست و کسانی که شهرشان

را دوست دارند، می‌توانند آنها را بخرند. این کار به دلیل نبود یا ضعف نگرش مدیران و الیگارش زمین‌خوار، مشکل یا حتی نشدنی به نظر می‌رسد ولی تنها راه‌حل حفظ باغ‌ها همین است. یک چشم‌انداز گسترده‌تر هم هست که می‌تواند انگیزه‌های حفظ و توسعه باغ‌ها را تقویت کند. چیزی که به موقعیت جلگه شیراز مربوط می‌شود. باغ‌های قصرالدشت به اضافه همه باغ‌های دیگر در سایت طبیعی این جلگه میان کوه دراک در سمت غرب و دریاحه مهرلو در سمت شرق قرار دارد که مسیر رودخانه فصلی آنها را به هم پیوند می‌دهد. این موقعیت درمیان شهرهای بزرگ ایران که در ناحیه نیمه‌خشک هستند بی‌همانند است و با یک برنامه آبیاری که سد تنگ سرخ هم در آن بگنجد، می‌توان استراتژی زیست‌محیطی را در آن عملی کرد. هرر برنامه‌ای برای حفظ باغ‌ها بدون دیدن ذخیره‌ها و ظرفیت‌های زیست‌محیطی جلگه شیراز، شانس زیادی برای نتیجه‌رسیین ندارد. برنامه هم در صورتی راهبردی خواهد بود که مدیریت شهری در برنامه‌های عمرانی دوساره نگری کند و به‌خصوص سوداگری زمین و ملک، نتایج بسیار بدی برای باغ‌ها و عرصه‌های طبیعی داشته و به روستاهای خوش آب و هوا و باغ شهرسازی در آنها هم کشیده شده؛ پدیده‌ای که هیچ توجیه زیست‌محیطی و حتی اقتصادی برای آنها ندارد و به اقتصاد مرفه‌تجاری و عنایر هم آسیب‌های جدی وارد کرده و تولید کشاورزی را هم مساله‌دار کرده است. هر تغییر در سیاست‌های زمین شهری با مقاومت تراست زمین‌خوار روبه‌رو می‌شود و حتی مخالفت کسانی را که سرمایه‌های کوچک خود را در سوداگری زمین و ملک به کار انداخته‌اند، برمی‌انگیزد. تنها راه ایجاد تعادل میان اینان و اکثریتی که هیچ نفعی از سیاست‌های رایج نبرده‌اند در رانگیختن مشارکت عمومی با مکانیسم‌های مدنی و ناظر بر منافع عمومی است.

درک این واقعیت که نگهداری باغ‌ها و توقف پروژه‌های عمرانی‌شد زیست‌محیطی و حتی توقف باغ شهرسازی در روستاهای پیرامونی به نفع همه است وابسته به افزایش مشارکت همگانی در اداره شهر است. خوشبختانه آگاهی‌های مردم نسبت به چند سال گذشته در مورد ارزش‌های زیست‌محیطی منابع طبیعی شهرهایشان بیشتر شده است. مشکل این است که راه‌اها و امکان‌های دخالت مدموکراتیک در سرنوشته عمومی، کمپاب هستند و مدیران شهری و دستگاه‌ها در این‌باره از سپهر عمومی اجتماعی جاماند‌ه‌اند. این پدیده با افزایش مکانیسم‌های انتخابی برطرف می‌شود که مهم‌ترین‌شان می‌تواند انتخاب مستقیم شهردار به وسیله مردم باشد. کاری که می‌تواند شعوری شهر را هم تا اندازه‌ای از جنبه بوروکراسی آزاد کند و حتی ناگزاردی بوروکراسی را هم تا اندازه‌ای کاهش دهد. با مسئولیت این وضع بر دوش مدیران شهری، مدیران دستگاه‌های محلی و سازمان‌هایی مانند نظام مهندسی و حتی نخبگان ادبی و دانشگاهیان است که آنها این بار را بر زمین گذاشته‌اند و بیشتر از توده مردم در این‌باره احساس مسوولیت نمی‌کنند. اصل مشکل هم در اینجا و درمیان اینان است که در برابر تخریب زیست‌محیطی گسترده در شهرهای ایران و جنبش طرح‌سازی و خیابان‌سازی هیچ کاری نمی‌کنند و برنامه‌ای ارایه نمی‌دهند. درحالی که ترافیک به مساله‌ای راهبردی تبدیل شده و راه‌حل راهبردی و برنامه و تئوری می‌خواهد فقط پنج کتاب جدی در این‌باره منتشر شده که سه‌تای آنها ترجمه است. در مورد توسعه شهری و برنامه محلی و موردی، با نگاه به حفظ عرصه‌های طبیعی هیچ کار جدی نشده و به عنوان یک نمونه مهندسان و آرشیکت‌ها مدلی برای سازگار ساختن معماری و شهرسازی با ارزش‌های زیست‌محیطی عرضه نکرده‌اند. در چارچوب این تنگناها و نارسایی‌هاست که باید به مشکل باغ‌های قصرالدشت و در بن‌بستمادگی آنها نگریست و چاره‌ای جست. مشکلی که در همه شهرهای ایران وجود دارد و جز با تغییر‌ها زیربنایی و اصلاحات ساختاری حل نمی‌شود.

گزارش خبری

نخلداران

در حسرت طعم شیرین خرما

■ **مهر:** خرما به عنوان یکی از مزیت‌های مهم اقتصاد کشاورزی استان کرمان محسوب می‌شود و این درحالی است که تاکنون از این سرمایه ملی به خوبی استفاده نشده و تنها در زمان برداشت سالانه ۴۵۰ میلیارد تومان خرما هدر می‌رود. استان کرمان یکی از قطب‌های تولید خرمای مرغوب کشور به شمار می‌رود و در این میان شهر بم به شهر خرما در استان پهناور کرمان شهرت دارد. شهرت جهانی خرمای مضافتی شهر بم در حالی زبانزد خاص و عام است که از این پتانسیل اقتصادی می‌توان به عنوان مهم‌ترین سرمایه ملی شهرستان‌های شرقی و برخی شهرستان‌های جنوبی کرمان یاد کرد، از سوی دیگر شغل اکثر مردمان شرق استان کرمان برپایه تولید خرما بنا نهاده شده است و بیشترین نخلستان‌های استان کرمان در شهر بم و شهر ریگان قرار گرفته است. بنا بر اعلام جهاد کشاورزی استان کرمان نخلستان‌های استان کرمان نزدیک به ۱۶ درصد از کل خرمای کشور را تولید می‌کنند که با توجه به کیفیت محصول از نوع درجه یک و مرغوب‌ترین خرمای کشور محسوب می‌شود و پس از پسته نیز خرما یکی از مهم‌ترین محصولات کشاورزی صادراتی استان کرمان محسوب می‌شود. طی سال‌های اخیر برای ساماندهی این محصول تصمیم به تشکیل خوسه صنعتی خرما در بم گرفته شده است و هدف‌گذاری لازم در راستای فعالیت این خوسه صنعتی تبدیل کردن خرما به یک مزیت اقتصادی مناسب و تقویت صنایع وابستگی و پایین‌دستی خرما در نظر گرفته شد اما عملا پس از سال‌ها از فعالیت این خوسه صنعتی خرمای استان کرمان همچنان با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان است و خوسه صنعتی خرما نیز نیازمند حمایت از خرما به عنوان سرمایه ملی و خرماکاران به عنوان نیروی کار بومی است. هر ساله در استان کرمان بیش از ۲۸۰ هزار تن محصول خرما برداشت می‌شود و اقتصاد بسیاری از مردم اقتصادی تک‌محصولی برپایه خرماست. از سوی دیگر خشکسالی و کمبود شدید آب در استان کرمان، شیوع آفت‌های متعدد از جمله زنجره خرما طی سال‌های اخیر و همچنین پدیده رموز خشکیدی خرما خوشه‌های خرما ضرایب شدیدی به اقتصاد خرما وارد کرده است که هر یک به تنهایی موجب کاهش تولید محصول شده است و کشاورزان نیز در انتظار چاره‌اندیشی مسوولان و کارشناسان بخش کشاورزی هستند تا شاید بتوانند در آینده با دیگر طعم شیرین خرمای مضافتی کرمان را بچشند. «محمد توکی»، کارشناس مسئولی خرما و درخصوص این محصول مهم‌ترین محصولات کشاورزی استان کرمان محسوب می‌شود و هزاران نفر در شهرستان‌های استان کرمان به صورت مستقیم با کشت این محصول امرار معاش می‌کنند. وی ادامه داد: خرما پس از پسته مقام دوم سطح زیر کشت باغ‌های کشاورزی استان کرمان را تشکیل می‌دهد و این نشان از وسعت نخلستان‌های استان کرمان دارد به طوری که تنها بدون احتساب منطقه کشاورزی جنوب استان کرمان که مستقل از شمال است ۲۶ هزار و ۹۷۷ هکتار نخلستان در کرمان وجود دارد. وی ادامه داد: این آمار قریب ۱۱ درصد نخلستان‌های کشور را شامل می‌شود که از توان اقتصادی بسیار بالایی برخوردار است. توکی با اشاره به لزوم بازاریابی این محصول گفت: طی سال‌های اخیر مشکلاتی درخصوص فروش محصول وجود داشت که موجب می‌شد هزاران تن محصول از سال‌های قبل در سردخانه‌ها انبار شود که باید از هم‌اکنون که هنوز تا فصل برداشت محصول چند ماه مان داریم قری برای فروش محصول و با بازاریابی در بازارهای خارجی به خصوص چین این مشکل برطرف شود. وی ادامه داد: پس از ماه‌ها سال گذشته و در سال جاری نیز بخش قابل توجهی از این محصول مرغوب به آسیای شرقی صادر شد.

ویژه

فراخوانی برای همراهی

■ تهران شهر بزرگی است با زیبایی‌ها و امکانات بسیار. اما ایران فقط تهران نیست و متشکل از شهرهایی است با قدمت بسیار، تاریخ پرافتخار، طبیعت منحصربه‌فرد و سرشار از لطافت مسحورکننده‌می‌داند «شرق» هم از دورترین شهرهای کشور، در شرقی‌ترین نقاط ایران عزیز، قدم به عرصه مطبوعات گذاشت و خود را مرهون و وامدار شهرها و شهرستان‌ها می‌داند. در گوشه و کنار این سرزمین پرافتخار و در کوچه و پس‌کوچه‌های شهرهای این دیار زیبایی‌های بسیاری است که برای مردم دیگر نقاط ناشناخته مانده و چسا بسا هنرمندان و نوایی که به علی امکان شکوفایی نیافته‌اند. در نگاهی گذرا به وبلاگ‌ها، دنیایی از استعدادها را مشاهده می‌کنیم که دریغ‌مان می‌آید موطنان عزیز از آشنایی با صاحبان این اندیشه‌ها محروم بمانند.در این فراخوان از شما می‌خواهیم همراهی‌مان کنید و در لذت بردن از زیبایی‌های منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنید، سایرین را هم سهیم کنید. ای‌میل اختصاصی برای این همراهی fatsamadzadeh@gmail.com است. برای شهرستان‌ها و استان‌ها برنامه‌های زیادی در دست بررسی و تدوین داریم که با همگانی شما استوارتر قدم خواهیم داشت. هر پیشنهادی که برای این شهرستان‌ها دارید تلفن شماره ۰۱۵۱۳۳۰۱۹۵ در تمام ساعات روز در انتظار تماس شماست و منتظر عکس، مقاله خبر و جاذبه‌های منطقه شما هستیم تا در این صفحه آن را با هم به اشتراک بگذاریم. به ما بپیوندید و دوستان باذوق‌تان را هم مطلع کنید.